

افغانستان در قرن ۱۹

(حصه دوم)

سلسله محمد زائی :

شاه زمان که درین وقت مصروف تأمین هند بود ، از شنیدن خبر سقوط قندهار سراسیمه بکابل مراجعت کرد ، قوای دیگری بسر کردگی شهزاده ناصر پسر خویش برای مقابله با محمود بطرف قندهار اعزام نمود که بمقام (تازی) منتظر سیاه محمود شد ، اما فتح خان با فکر سیاسی که داشت بزرگترین سران قومی اردوی شاه زمان را که احمد خان نور زائی بود ، و ۱۵ هزار لشکر قومی تحت اثر خویش داشت بواسطه عبدالله خان برادر او که در لشکر محمود بود و ادار ساخت که به آنها پیوندد چنانچه بعد از جدا شدن این شخص و اتباع او که در موضع (سراسپ) بقوای محمود ملحق شدند در مرکز عساکر شهزاده ناصر فنوری رخ داده بدون جنگ بطرف کابل پس نشستند تیرگی اوضاع پایتخت بطوری بود که زمانشاه در کابل هم درنگ نتوانسته مخصوصاً از اثر تحریکات مردمان چنداول که در اثر قتل جعفر خان جوانشیر از اورنجیده و با محمود طرح رابطه افکنده بودند ، بطرف جلال آباد حرکت کرد و در قلعه عاشق نام شنواری نزدیک (چگدک) پناه برد نامبرده ابتداء از او بخوبی پذیرائی کرد اما زمانیکه عسکر محمود بقیادت فتح خان کابل را تصرف کرد ، جانب چگدک راه نزدیک کردند و قوای زمانشاه در موضع (وچه بانه) شکست یافت و فتح خان بعاشق جهت تسلیم شاه زمان پیغام فرستاد ، نامبرده زمانشاه را توفیق نمود و سپس به اسد خان برادر فتح خان تسلیم کرد و زمانشاه بامر محمود در همان جا بدست اسد خان موسوف کور ساخته شد و در بالاحصار کابل محبوس گشت حالانکه وفادار خان وزیر او بادیگر طرفدارانش اعدام شد .

سلطنت اول شاه محمود پسر شاکه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاه محمود در سال ۱۸۰۱ ع (۱۲۱۶ هـ ق) بمقام ازم کور تساختن زمانشاه در کابل بر تخت نشست و فتح خان بملقب (شاه دوست) وزیر او شد و هرادر ۲۱ برادر (۱) خود را بیکار حکومت

(۱) برادران فتح خان حسب ذیل اند :

فتح خان برادر بزرگ هم ، تولد ۱۱۹۲ هـ ق - ۱۷۷۸ ع وفات ۱۲۳۴ هـ ق ۱۸۱۸ ع و برادر سکه اش تیمورقلی خان (که رولی در سیاست بازی نکرده) تولد (۱۱۹۵ هـ ق - ۱۷۸۰ ع وفات ۱۲۳۸ هـ ق ۱۸۲۲ ع) مادر شان محمد زائی بار کنزائی (لویه آدی)

محمد عظیم خان (ملقب بسردار کلان) تولد ۱۲۰۰ هـ ق - ۱۷۸۵ ع وفات ۱۲۳۸ هـ ق - ۱۸۲۲ ع از مادر نصرت خیل .

نواب اسد خان تولد ۱۱۹۲ هـ ق - ۱۷۷۸ ع وفات (۲)
نواب صمد خان > ۱۲۰۰ هـ ق - ۱۷۸۵ ع > ۱۲۴۴ هـ ق - ۱۸۲۸ ع } از مادر بار کنزائی
طره باز خان > ۱۲۱۰ هـ ق - ۱۷۹۵ ع > (۲) } از یک مادر

(بقیه در صفحه ۱۸)

گذاشت اعتبار فتح خان بدرار محمود در اوائل بقدری بود که در سجع مهر فتح خان این بیت
کنده شده بود .

دوات محمود را نازم که زوست (سرفراز) ملك و دولت (شاه دوست)

محمود که بكمك يگانگان و برای برهم زدن سلطنت شاه زمان و نقشه های بزرگ او
تاج و تخت افغانستان را به تدبیر و شهسیر وزیر فتح خان اشغال کرد شخص بسی کفایت و عیاشی
بود و بطوریکه از سوانح عمری او تا آخر زندگانی اش برمی آید . از خود هیچک فکر و مسلك
معمین و مستقلی نداشت و همواره آفة دست این و آن میبود حکومت ایران درین وقت به تحریک
خفیه انگلیسها که میخواستند در وقت خروج ناپلیون و هضت او بطرف هندوستان حکومت

(بقية خاشیه صفحه ۱۷)

نواب جبارخان تولد ۱۱۹۷ هـ ق - ۱۷۸۲ ع وفات ۱۲۷۰ هـ ق - ۱۸۵۳ ع از مادر کوهستانی

بردل خان	۱۲۰۰ هـ ق - ۱۷۷۵ ع	۱۲۴۵ هـ ق - ۱۸۲۹ ع	غلزائی
شبردل خان	۱۲۰۱ هـ ق - ۱۷۸۶ ع	۱۲۴۲ هـ ق - ۱۸۱۶ ع	سر داران
کهندل خان	۱۲۰۸ هـ ق - ۱۷۹۳ ع	۱۲۷۱ هـ ق - ۱۸۵۴ ع	فندهار معروف
رحمدل خان	۱۲۱۱ هـ ق - ۱۷۹۶ ع	۱۲۷۵ هـ ق - ۱۸۵۸ ع	اند ز برادر
مهردل خان	۱۲۱۲ هـ ق - ۱۷۹۷ ع	۱۲۷۱ هـ ق - ۱۸۵۴ ع	فندهار حکومت کرده اند .
عظامحمدخان	۱۲۰۰ هـ ق - ۱۷۸۵ ع	۱۲۳۹ هـ ق - ۱۸۲۳ ع	از يك مادر
یارمحمد خان	۱۲۰۵ هـ ق - ۱۷۹۰ ع	۱۲۴۴ هـ ق - ۱۸۲۸ ع	ملقب بس
سلطان محمدخان	۱۲۱۰ هـ ق - ۱۷۹۵ ع	۱۲۷۸ هـ ق - ۱۸۶۱ ع	داران پشاور
سعیدمحمدخان	۱۲۱۲ هـ ق - ۱۷۹۷ ع	۱۲۷۷ هـ ق - ۱۸۶۰ ع	بسبب اینکه در پشاور حکومت دا شدند .
بیرمحمد خان	۱۲۱۴ هـ ق - ۱۷۹۹ ع	۱۲۸۸ هـ ق - ۱۸۷۱ ع	

دوست محمدخان ۱۲۰۷ هـ ق - ۱۷۹۲ ع از مادر جوانشیر سیاه منصور - خواهرش وفا بیگم عیال شاه شجاع

امیر محمدخان تولد ۱۲۰۹ هـ ق - ۱۷۹۴ ع وفات ۱۲۵۰ هـ ق - ۱۸۳۴ ع از يك مادر

از مادر جوانشیر سیاه منصور - خواهرش وفا بیگم عیال شاه شجاع

جمعه خان تولد ۱۲۱۴ هـ ق - ۱۷۹۹ ع وفات ۱۲۸۸ هـ ق - ۱۸۷۱ ع از مادر تاجک

اسلام خان (۴) از مادر کافری سیاه پوش

پاینده خان ۴ دختر داشت که یکی خواهر امیر دوست محمد خان و ۳ دیگر منجمده یکی مشهور
بمادر مدد خان شهرت دارد ولی مادرهای شان معلوم نیست اما تعداد زوجات پاینده خان (۸) است
نوت : این معلومات بزحمت گرد آورده شد اما ممکن بعضی اشتباهات داشته باشد امید که
فضلا و مخصوصاً منسوبین سرداران موصوف در تکمیل معلومات تاریخی مذکور خصوصاً محل
دفن سرداران که اکثرأ معلوم و در متن کتاب آمده و بعضی تاریخیهای تولد و فوت کمک
فرمایند (رشتیا) .

افغانستان را ضعیف و دست نشاندۀ خود ساخته و از راه تولید هرج و مرج ننگذارند که این دو قوم یکجا شوند و او را بهترین آتمة این کار یافته و چون متاسفانه پسران سردار پاینده خان نیز درین وقت در جزء مخالفین شاه زمان قرار گرفته بودند، محمود را برای توسل به فتح خان و برادرانش تشویق نمودند و نتیجه آن شد که سلطنت قوی زما شاه از اثر مخالفت های داخلی بدست دشمنی درین وقت، زمامداری کفایت و وضعی مثل محمود جای آنرا گرفت و مقصد اجانب بر آورده شد، بهر حال طوری که در موقعش دیده خواهد شد، از اثر همین بی باکی وی سیاستی بود که خود محمود نیز خلع و حبس شد و بالعقاب فتح خان را که دو مرتبه برایش سلطنت را بدست آورده، بقتل رسانید و سبب بدبختی های بزرگ برای افغانستان گردیده، و برای سلطنت دشمنان بزرگی چون برادران وزیر فتح خان را تهیه کرد تا در اثر همین دشمنی ها ولایات کشمیر، پشاور سند و دیره جات از افغانستان منتزع شد و قدم اول تجزیۀ افغانستان استقلال پنجاب بدست رجیت سنگ بود که از همین وقت شکل عملی بخود اختیار کرد بهر حال از سلطنت محمود هنوز دیری نگذشته بود که شهزاده شجاع برادر عینی زما شاه با انتقام چشم برابر از پشاور که محل حکومت او بود اشکر کشیده اسباب نگرانی و پریشانی محمود را فراهم ساخت، مردم افغانستان که از محمود در اول حسن استقبال نمودند علنش این بود که انتظار تجدید روزهای باشکوه احمد شاه و یادوره آرام تیمور شاه را داشتند و از اضطرابات لاینقطع عصر زما شاه بستا آمده بودند اما این انتظار شان غلط بود زیرا محمود شخص عسرت پرست بوده و جز به عیاشی خود بدبگر چیزی از امور مملکت داری هلافه نمیگرفت و حکام او خود سر بودند همان بود که شاه شجاع از راه جلال آباد تا موضع (اسیان) سر خروید پیشقدمی کرد اما به مقبل قوای شاه محمود که به قیادت شهزاده کامران (بن محمود) و فتح خان و چند تن از برادران او اعزام شده بود، شکست خورده از درۀ خیبر پس نشست و سران درانی های طرفدار شاه شجاع را که بکابل آوردند در نیۀ موسوم به خاک بلخ دفن کردند، فتح خان شاه شجاع را تا پشاور نیز تعقیب کرده سپس مراجعت نمود، درین بین مردم غلزان شورش کردند و ۵۰ هزار نفر جمع آوری نمودند اما فتح خان بذریعۀ مذاکره این فتنه را خاموش ساخت جبار خیل ها و بابکر خیل ها و احمد زانی ها در ماه مارچ ۱۸۰۲ ع اواخر (۱۲۱۶ ه ق) به کابل حمله آوردند، فتح خان در موضع منار چکری ایشان را شکست داد، بعد از آن مردمان شمال هندو کش بی گزند آمدند، آنها هم به نیروی فتح خان مغلوب گشتند (۱۱ می ۱۸۰۲ ع اوائل ۱۲۱۷ ه ق) درین جنگ آنها تادرة غوربند پیشقدمی کرده بودند اما فتح خان در موضع (برج کهنجان) آنها را طوری درهم شکست که سران شان اسیر و طعمۀ سوب گردیدند.

درین ضمن باید متذکر شد که شهزاده فیصل بن زما شاه بیس از آگاهی از سقوط سلطنت پدر و روی کار آمدن حکومت محمود، در هرات تاب پیاورده بطرف ایران رو آورد و در سمنان فتح علیشاه را که از سفر مشهد برمیگشت ملاقات کرد، فتح علیشاه او را نوازش و وعده امداد بمقابل محمود برای گرفتن هرات داد (ازین معلوم میشود که مداخله حکومت قاجاری ایران بامور افغانستان از روی حسب و بغض به اشخاص نبوده بلکه روی یک نقشه معین

میخواستند ارکان سلطنت افغانستان را متزلزل سازند و هرج و مرج را روی کار بیاورند و الا معنی ندارد که تا دیروز محمود را برای طرد زمانشاه و گرفتن سلطنت افغانستان تشویق و کمک میکردند و امروز که این منظورشان برآورده شد، دفعتاً تغییر نظر به داده رقبای محمود را و عدهٔ کمک به مقابل او بدینند. باوجود این همه جان فشانی های فتح خان که برای استقرار سلطنت محمود بعمل آورد؛ همیشه مملکت کمی آرام و مغایرتین گوشمالی یافتند طبع تلون پسند محمود نسبت به وزیر کاردانش تغییر کرده، به تمایقات محمد اکرم خان جلب شد و اخیر الذکر را تقریباً بحیث وزیر خویش فرار داد، در حالیکه این کرسی از اول مخصوص فتح خان بود و بعد ها در اثر مصروفیت فتح خان با امور مسکری و سوقیات لشکر که غیبت او را از دربار ایجاب میکرد، خالی مانده بود.

پس از یک سلسله گفتگوها محمود باین فیصله داد که اکرم خان به کابل مانده و فتح خان بولایات شرق و جنوب برای جمع آوری مالیات حرکت کند. چنانچه فتح خان مالیات کشمیر و پشاور و مناطق کوهستانی مثل وزیرستان را در سنه ۱۸۰۳ ع (۱۲۱۸ ق) گردش نموده ضبط و ربط او ردولتی را در آن نقاط نظارت نمود و از راه دیره جات قندهار برگشت. درین وقت بود که امداد ایران به شهزاده فیصل جنبهٔ علمی بخود گرفته نامبرده بطرف قندهار رو آورد کجا مران از کابل اعزام و فتح خان در قندهار باو پیوست و در موضع (کو کران) به شمال غرب قندهار سپاه فیصل را شکست دادند و خودش را اسیر گرفته بکابل فرستادند. فتح خان و برادر خوردش دوست محمدخان (و این دفعه اول است که از امیر دوست محمد خان در تاریخ نام برده میشود) نیز بطرف کابل حرکت کردند. اما چون شهزاده شجاع درین وقت به قندهار حمله کرده بود، از راه برگشتند و شجاع را دفع نمودند و پس از انتظام امور قندهار بکابل عزیمت کردند. درین وقت محمد اکرم وزیر قوت شده و شیر محمدخان باعی زائی پسر شاه ولیخان و وزیر عصر احمد شاه میخواست وزارت را بدست بیاورد. اما فکر محمود شاه بیشتر بطرف فتح خان بود مسکری چون فتح خان مصروف تأمین مملکت و انتظام عسکر بود، شاه از اظهار فسر خویش خود داری نمود شیر محمدخان که تعال شاه را دید ازو دلسرد شد، (الفنستن، جاه طایی، اخلاق و لیاقت شیرمحمدخان را در کتاب خود موسوم به سلطنت کابل بسیار تعریف میکنند) درین بین (سال ۱۲۱۹ هـ - ۱۸۰۴ ع) بین مردم سنی و شیعه کابل در سربیک فقره جزئی بنا بر تحریکات خارجی نزاع رخ داد و شاه محمود بجای اینکه از سیاست کار بگریزد و نفاق قومی را سیاست رفع سازد کار تحقیق را به محکمه محول نمود بنا بران مردمان کابل به قیادت سید احمد خان معروف به میر واعظ که این حرکت به حسیات او خیلی برخورد و طرفداری شاه بیشتر اسباب اشتعال او را فراهم کرده بود، بمخالفت قیام ورزیدند شیرمحمدخان موصوف و همچنین احمد خان نورزائی که از شاه رضایت نداشتند و طبعاً درین حرکت عمومی شریک بودند، با شهزاده شجاع که در بین قبایل شرقی بود داخل مراوده شده و سپس خود شیرمحمدخان نیز از کابل فرار و نزد او درین قبائل شتافت. طوریکه شیرازی صاحب تاریخ احمد شاه درانی در صفحه ۱۳۰ کتاب خود مینویسد (حکمران بمبائی نیز به تعلیم حکومت انگلیس که از تاثیرات ایران در افغانستان همیشه داشت، شجاع را به اقدام تشویق میکرد)

ازین رو میتوان حدس زد که در واقعه شیعہ و سنی نیز اگر دست ا جانب دخیل بوده باشد دور از احتمال نخواهد بود خصوصاً درحالیکه شیرمحمدخان طرف اعتماد انگلیس و بنا بر همان روابط بطرف هند فرار کرده بود بهر حال محمود شاه در اثر هيجان عمومی و تفرتی که از او نسبت به دلچسپی های يك طرفه در بین توده ملت پیدا شده بود ، چاره را بر خود حصر دیده در بالا حصار حساری شد فتح خان بسیار کوشید تا وضعیت را اصلاح کند اما بسبب هيجان عمومی ملت موفق نشد و کاری از پیش برده نتوانست چون از طرف دیگر شهزاده شجاع از راه قندهار بنا به تحریک و ترغیب شیرمحمدخان که یو کاکت از مردم کابل او را دعوت آمدن داده و دولت برطانیه نیز طوریکه مشاهده کردیم خواهان آمدن او و بکابل بود بطرف کابل نزدیک میشد فتح خان بسکک دوست محمدخان برادر خود ۸ تا ۱۰ هزار عسکر جمع کرده ، به مقابله شجاع برآمدند و در اول وهله شجاع را در (قلعه قاضی) شکست هم دادند اما در آخر بسبب کناره گیری یکی از افسران خود مغلوب شدند و طرف قندهار فرار نمودند و شجاع بکابل داخل شد محمود شاه که کار را برای خود مشکل دیده تسلیم شد و بشفاعت قرآن شریف بخشیده اما زندانی شد ، و شجاع بر تخت سلطنت جلوس ارد ۱۲۱۹ هـ ق ۱۸۰۴ ع) .

سلطنت اول شاه شجاع :

خلاصه فتح خان برای شاه محمود بسیار کوشید اما ضعف و راحت طلبی خود او و سیاست غلطش ، سبب برپادی او گردید ، ملت که میخواست از شر محمود خلاصی یابد وز ماشاء هم از نعمت بینائی محروم و در گوشه فراموشی افتاده بود ، بنابراین دست بطرف شجاع که برادر عربنی زما شاه بود ، دراز کرد ، چنانچه بهروز ورود او در باغ بابر شاه ، ۱۵۰ هزار نفر از مردم کابل و اطراف آن برای استقبال او جمع شده بودند اما افسوس که این انتظار هم بجائی نرسید بلکه از بد به تر شد ، چه شاه شجاع در عین اینکه شخص جاه طلب و جسور بود ، و حوصله و بردباری زیادی داشت ، اما جز برای حب جاه و حب ذات ، دیگر فکری برای ملت و مملکت نداشت و برای این مقصد از هیچک وسیله سوء و دنی خود داری نمیتوانست و همین نقص او بود که بالاخره افغانستان را بظلمت سیاه نشانند و موجب تجاوزات اجنبی بظلمت مقدس وطن ما گردید . اولین کار شاه شجاع در بد و جلوسش مقرر کردن شیرمحمدخان به وزارت بالقب (بختارالدوله) و رها نمودن اسد خان برادر فتح خان از بالا حصار کابل و تسلیت دادن با و برای بازگشتاندن فتح خان بطرف خود بود که درین کار شیرمحمدخان نیز با او هم فکر بوده میخواستند از عواقب مخالفت این خاندان با خود جلوگیری کنند - اسدخان که بجرم کور ساختن زما شاه محین ورود شاه شجاع بکابل حبس شده بود از طرف شاه و وزیر دلجوئی شده مامور گشت تا برادر را خویش را بکابل طلب کند چنانچه اولتر دوست محمدخان بکابل رسید شاه شجاع همسیره او وفا بیکم را بعبادت نسکاح خود در آورد .

روی همرفته شاه شجاع که هوش و کار دانی و نفوذ فتح خان و خاندان او را خوب درک کرده بود میخواست هر طور است او را بطرف خود بیاورد اما افسوس که طبع مغرور این دو نفر و ذوق طوطی سازی آنها صورت گرفتن این اتحاد را که برای افغانستان خیلی مفید

قلبی اش تأمین نمود مملکت بود برای دوره این ولایات عزیمت اختیار کرد . فتح خان وا کمر برادرانش و همچنین شیر محمد خان مختار الدوله نیز با او همراه بودند . در عرض راه نصیر خان بلوچ خان قلات بسر خود را به معیت دوازده هزار نفر برای خدمت شاه اعرام نمود (اوائل ۱۸۰۵ ع محرم ۱۲۲۰ ق) .

اما در عین این گردش ، در سر عزل میرعلم خان از دیره غاز یغان و منسوب شد نه عطاه محمد خان نور زئی بجای او بین شاه و فتح خان اختلاف نظر پیدا شده ، فتح خان با برادرش دوست محمد خان درک نمودند که شاه شجاع فکر مملکت را ندارد پس مخفیانه ارشاه جدا و بطرف هرات حرکت کردند . و باری حاجی فیروز الدین والی هرات را برای بر آوردن شدن نقشه بر درک خویش در نظر گرفته تحریک سلطنت نمودند و لشکری ترتیب و بقتل هار حمله کردند . شهزاده قیصر صلح را بر چنگک ترجیح داد اما فیروز الدین که مرد قانع و صوفی مشربی بود ، از این همه جاه طلبی ها و خانه جنگی ها دل سرد شده ، آهنگ مراجعت نموده با آنها گفت که من از قسمت خود راضی و آرزوی سلطنت ندارم فتح خان و دوست محمد خان در قند هار که مقصد بزرگتری را مدنظر داشتند و یک زما مدار او لوا اعزم برای جلوگیری از تجزیه مملکت جستجو میکردند بحضور شاهزاده قیصر ماندند ، اما زما نشاه پدر قیصر آنها را بنظر اعتماد نمی دید چنانچه پس از چندی فیصله به توفیق ایشان نمود روزی بیکه فتح خان بدربار می آمد میرعلم خان وزیر قیصر (ملقب به سیف الدوله) با مر قیصر او را غفله گرفتار و حبس کرد دوست محمد خان و محمد عظیم خان که آگاه شدند ایشدا میخواستند از داخل شهر اقدام کنند اما وقتیکه درک کردند که از داخل کاری از پیش برده جرئت کشوده بگرسک رفتند و بزودی عسکری فراهم و بقتل هار حمله کردند و مجا صره سه ماه طول کشید و قیصر از شاه شجاع مشوره خواست شاه شجاع هدایت داد که اگر فتح خان حاضر شود که محمد عظیم خان برادر خود را با عده از سران غلام خانه (قزلباش) بقسم یرغمل بسکایل فرستد با او صلح کند و رهایش سازد و چنان کردند و فتح خان بگرسک رفت ولی چون هنوز به قیصر برای تشکیل یک سلطنت قوی و متحد عقیده و امید داشت بزودی از آن جا به او پیغام فرساده که اگر آرزوی تخت و تاج را داشته باشد ، او با برادران و اقوام خود برای کمک حاضر میباشند قیصر که جاه طلبی و ما جرا جوئی فتح خان را در دست حدس زده بود باز موافقه کرد و فتح خان را دعوت آمدن بقتل هار داد ولی وقتی فتح خان بقتل هار رسید ، خواجه محمد خان وزیر فکر قیصر را گشتا نده بود بنا بران از قیصر باز مایوس شده برای مجبور ساختن او به قبول پلان خویش به رفیق او کاکا مران نوشت تا بقتل هار بیاید و او هم خوش شده حرکت کرد و در نزدیکی قندهار رسید . (باقی دارد)

س . ق . رشتیا

(۱) در همین وقت بود که حیدر خان امیر بخارا نماینده بدربار شاه شجاع فرستاده دوستی عهد زمان شاه را تأیید و خواهش مواصات نمود . شاه شجاع نکاح دختر امیر بخارا قبول و ازدادن دختری از خاندان شاهی افغانستان نظریه عنعنات ملی عذر خواست (عروج بار کزائی اثر الاسییس یا پریس)